

نقش و اهمیت افسانه و قصه

و علت کاربرد آن در کتب ادبیات متوسطه

زهرآ غفوری نفرشی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات دبیرستان‌های منطقه ۲ تهران

تمام امکانات زبانی و روایی و محتوایی‌شان نیاز داریم. معنایش این است که در ساخت و بافت و درون‌مایه آن‌ها، عنصری است که پاسخ‌گوی نیاز معنوی و فرهنگی امروز ماست. امروز خواننده نیازمند به قصه، داستان، ترانه، تصنیف و ... آن گونه نمی‌نگرد که خواننده دوره قاجار به آن می‌نگریست. خواننده و پژوهشگر امروز می‌کوشد تا میراث فرهنگی گذشته‌اش را بنا به نیاز امروز، باز آفریند و احیا کند اما میراث فرهنگی گذشته به معنای بازگشت به گذشته و غرق شدن در شرایط تاریخی مرده نیست. احیای میراث گذشته در واقع برای بهره‌گیری از عناصر هنوز تپنده آن است.

بدون تکیه به ستون معنوی گذشته نمی‌توان ستونی نو و مستحکم بنا نهاد و به آن تکیه داد. ما ملتی کهنسالیم با میراث فرهنگی غنی، که باز نگری به عناصر هنوز تپنده آن به کار امروز ما می‌آید. ما برای درک شرایط و وضعیت امروزمان ناگزیر، نیاز به پژوهش در گذشته داریم. میراث گذشته‌ای که امروز می‌تواند تکیه‌گاهمان باشد.

بیان حقیقت در قالب افسانه چه بسا که در چشم بشر دلپذیر تر است. از دیرباز تمایلات و نیروهای واقعی، آدمی را در وجود خدایان اساطیری و قهرمانان مافوق بشر افسانه‌ای، مجسم ساخته‌اند و حماسه پیروزی آدمی را بر طبیعت با آفریدن قهرمانان خیالی سروده‌اند. (پرهام، ۱۳۶۶: ۲۹۱-۲۸۵)

افسانه‌ها گذشته از ارزش و اهمیتی که به‌عنوان میراث فرهنگی هر قوم داشته‌اند، به سبب همانندی‌های بسیار با یکدیگر در

می‌گنجاندند. افسانه و قصه‌ها، آینه تمام‌نمای سنت‌ها و رفتارهای مهم در طول تاریخ‌اند.

قصه، انگاره‌ها و تصویرهایی از زندگی مردم زمانه، شیوه کار و تولید، تضاد طبقاتی، رفتار و روابط خانوادگی، آداب و رسوم متداول، اندیشه و احساس و ... را بیان می‌کند.

جایگاه قصه، نزد انسان‌ها موجب شده تا قالب قصه، ابزاری برای ابلاغ پیام‌های عبرت‌آموز شود. قصه‌نمودار قسمت مهمی از میراث فرهنگی هر قوم و ملتی است. وجود قصه در ادبیات کشورمان را می‌توان دلیلی بر کوشش خلاقانه افراد مختلف برای تقویت ارزش‌های فرهنگی ایران زمین دانست.

وجود بخش ادبیات داستانی در کتب ادبیات متوسطه، نشان از اهمیت قصه و داستان دارد. از جمله این داستان‌ها می‌توان به داستان‌هایی در کتب مقطع متوسطه از جمله بچه‌های آسمان، کباب‌غاز، گیلهمرد، کلبه عمومت، گاو، گل‌دسته‌ها و فلک، قصه‌های عینکم، اسرارالتوحید، تاریخ بیهقی، آخرین درس، کبوتر طوقدار، و از پاریز تا پاریس اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: افسانه، قصه، کتب ادبیات متوسطه

افسانه

وقتی ما در این روزگار، احساس می‌کنیم که به قصه‌ها و روایت‌های گذشته‌مان با

چکیده

زبان و ادبیات فارسی، میراث گران‌بها و ارجمندی است که آثار منشور و منظوم گذشته ایران‌زمین را در دامان خود پرورش داده و آن‌ها را از طریق قصه، داستان، داستان و روایت به بهترین وجه، سینه‌به‌سینه به ما رسانده، فرهنگ و شیوه‌های زندگی و اخلاق متعالی انسانی را درون خود جای داده و مانند آینه در خود منعکس کرده است. و با گذشت زمان در شکل متعالی‌تر و هنری‌تری جلوه‌های گوناگون ادبیات داستانی، نمایشی، توصیفی و ... شده است.

همواره انسان را کششی به سوی افسانه بوده است. افسانه و قصه را می‌توان اثر تراوش ذهنی بشر دانست در این میان، نباید اثر شگفت‌انگیز افسانه‌ها و قصه‌ها بر شنونده غافل ماند.

قصه‌ها، گرمابخش محافل‌اند. رویارویی انسان با انسان با طبیعت، سبب ایجاد تجربه گردید و برای حفظ تجارب و انتقال آن‌ها به نسل‌های بعد، قصه شکل گرفت. آموزش ادبیات داستانی اهمیتی بسزا و تعیین‌کننده دارد. در اینجا، لازم دیده شد که اهمیت قصه و داستان در میان سایر انواع ادبی ذکر گردد و توصیه شود که شماری از آن‌ها به‌عنوان درس، در کتاب‌های مقطع متوسطه قرار گیرند.

مقدمه

از روزگاران قدیم، اصول اخلاقی و مطالب علمی و حکمی را در قالب افسانه و قصه

سراسر جهان، سبب ایجاد درک و تفاهم جهانی میان ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون شده‌اند و به این ترتیب نه تنها بخشی از میراث فرهنگی هر قوم، که پاره‌ای از میراث فرهنگ بشر به شمار می‌آیند.

مسلمان پیش از آنکه بشر وارد دوران تاریخی شود و روایت‌های مهم زندگانی خویش را به باری نقوش و علائم قابل رؤیت برجای گذارد، مدتی دراز افسانه‌ها را در نهن خانه ضمیر و مخزن حافظه خویش نگاه می‌داشت و دهان به دهان و سینه به سینه به اخلاف خویش می‌سپرد.

علت اصلی توجه فوق‌العاده آدمی به این محصول ذوق و ذهن خویش، ظاهراً این بوده است که بسیار زود به تأثیر شگرف آن در شنونده و شیفتگی مردم به شنیدن افسانه‌ها پی برد و دانست که می‌توان از آن به منزله سلاحی قاطع برای پیش بردن مقاصد خویش استفاده کرد. (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

علت این امر نیز روشن است. تازوی که ذهن بشر از دو جنبه عقل و احساس، ادراک و انفعال، تعقل و تخیل ساخته شده است، علوم با یک جنبه ذهن و ادبیات با جنبه دیگر آن سر و کار دارند و پیشرفت هیچ‌یک از آن دو نمی‌تواند سدی در راه توسعه و ترقی دیگری ایجاد کند. این است راز اصلی اعتنا و توجه مردم قرون و اعصار مختلف به داستان و افسانه. (همان: ۱۲۴)

در پاسخ به این سؤال که چرا افسانه‌ها خیلی واقعی‌تر و مطمئن‌تر از تاریخ می‌تواند افکار و عقاید و روحیات یک ملت را بازگو کند، مرحوم استاد زرین‌کوب می‌نویسد: «چون هم از واقعیت‌های زنده و موجود حکایت دارند و هم در بیان ادوار و احوال گذشته مردم کمتر از تاریخ دست‌خوش اغراض مورخان گشته‌اند.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۲۹-۲۸)

در واقع، افسانه را می‌توان ناشی از قوه تخیل و تصور مردم، که از اعتقادات عامیانه ناشی می‌شود و نویسندگان و گویندگان و خیال‌پرستان آن‌ها را قالب‌ریزی می‌نمایند، تعریف کرد. (آرین پور، ۱۳۸۲: ۴۶۴-۴۵۹)

همچنین افسانه‌ها بر ساخته اقوام بلا دیده و زجر کشیده‌ای است که در آن حکایات،

نقش معکوس نقایص و کمبودهای خویش را از لحاظ ایمنی و رفاه رقم می‌زنند. قصه را سندی معتبر نمی‌شناسند و افسانه‌اش می‌خوانند ولی همین افسانه به مراتب، از هر سندی گویاتر و صادق‌تر است. گویاتر است؛ زیرا لبریز از تخیلات و اوهام و سرشار از باورهای قومی و دینی جوامع و آئینه جهان‌بینی، آرزوها، امیدها، بیم‌ها و بیان‌کننده کوشش مداومی است که آدمی برای رسیدن به مقاصد و آرزوهای خود به کار بسته است. صادق‌تر است زیرا غرض‌های قومی و سیاسی آن را، تیره و مغشوش نکرده است. درباره «فرد» خاموش است ولی طرز فکر، طرز بینش و آرزوهای نهفته در بطن و درون هر قوم و قبیله‌ای را نشان می‌دهد و زوایای تاریک و پیچیده آنان را روشنی می‌بخشد.

افسانه قصه‌ای است که از زمان‌های دور

وجود قصه در ادبیات کشورمان را می‌توان دلیلی بر کوشش خلاقانه افراد مختلف برای تقویت ارزش‌های فرهنگی ایران زمین دانست

درباره شخصیت‌های ملی، تاریخی و مردمی یا اولیای دین و عارفان و مقدسان، قهرمانان ملی یا وقایع خاص به جا مانده باشد که هر چند پایه واقعی و تاریخی ندارد، با نیروی تخیل، شاخ و برگ‌هایی بر آن افزوده شده است. امروزه به هر داستان ساختگی که با اشخاص، حوادث و مکان‌های خیالی سر و کار داشته باشد افسانه گفته می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۰)

با ترقی و تکامل معنوی بشر، همان‌گونه که دامنه مدرکات او وسعت گرفت و به حقایقی باریک‌تر و دقیق‌تر از آنچه در دسترس بشر اولیه بود دست یافت، تخیل وی نیز لطیف‌تر و ظریف‌تر شد و افسانه که روزی از مشتتی وقایع خارق‌العاده و دور از طبیعت و واقعیت تشکیل می‌شد، رفته‌رفته به زندگی نزدیک‌تر شد و لباس اوهام و پندارهای مالیخولیایی را از تن بیرون کرد و

به شکل تازه جلوه‌گری آغاز نمود.

قصه

قصه یکی از شاخه‌های فرهنگ عامیانه یا ادب شفاهی است. ترانه‌ها، قصه‌ها، مثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها نه تنها واسطه و وسیله انتقال عواطف و پرورش ذوق و تقویت حس زیبایی‌شناختی بلکه ابزار انتقال غیرمستقیم فرهنگ و آموزش زبان و تجربه نسلی به نسل دیگرند. صمیمیت و صداقتی که در این گونه ابزار بیانی وجود دارد و پاسخگویی کارآمد به نیازهای عاطفی و برقراری منطقی پیوند بین افراد خانواده و در نهایت مردم و ملت است که نه تنها عامل سازگاری اجتماعی، بلکه سبب ماندگاری آن‌ها شده است. بدین ترتیب، قصه‌ها در گذر زمان با تغییراتی جابه‌جا شده‌اند. پس هیچ قصه‌ای و افسانه‌ای ساخته نشده است، مگر آنکه به نیازهای عاطفی و عملی قومی و قبیله‌ای برای سازگاری با پیرامون خویش پاسخ داده باشد. (رحمان دوست، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۴)

قصه در میان مواد گوناگون ادب عوام کهنه‌تر از همه آن‌هاست و دوام و بقایی مرموز و شگفت‌انگیز دارد. قصه و افسانه یکی از نخستین زاده‌های طبع و ذوق بشر و قدیمی‌ترین سند زندگی و تفکر و دگرگونی‌های حیات آدمی‌زاد است و پیدایی آن تاریخی معین و قطعی ندارد. تنها می‌توان حدس زد که عمر آن با عمر آدمی برابر است و آدمی‌زاد از روزگاری که خود را شناخته، قصه ساخته، قصه گفته و قصه شنیده است. آدمی قصه را دوست دارد؛ چرا که با زندگی پیوستگی و شباهت دارد ولی خود زندگی نیست و تلخی‌ها و ناملایمات آن را ندارد. قصه را جاذبه‌ای است که در همه دوره‌های عمر، از کودکی تا پیری، آدمی را به سوی خود می‌کشاند. قصه در لغت به معنی حکایت و سرگذشت است و در اصطلاح به آثاری گفته می‌شود که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌هاست. در قصه یا حکایت، محور ماجرا بر حوادث خلق‌الساعه قرار دارد، حوادث، قصه‌ها را به وجود می‌آورد و در واقع رکن اساسی و بنیادی آن را

علت علاقه‌مندی مردم به قصه و افسانه و فواید خواندن آن

* بسیار زود در ذهن شنونده تأثیر می‌کند و در پیشبرد مقاصد به منزلهٔ سلاحی قاطع است.

* از زندگی روزمرهٔ مردم سرچشمه گرفته است و با آن پیوندی ناگسستنی دارد.

* میراث فرهنگی بشر است که با آن می‌توان پرده از اسرار تاریخ طبیعت برداشت.

* تنها به ارائهٔ آثار گذشته محدود نمی‌گردد بلکه آفرینش دوباره آثار ادبی را نیز شامل می‌شود.

* برخی از بخش‌های ادبیات عامیانه را می‌توان به‌عنوان ابزاری برای به‌دست آوردن تاریخ ادبیات مورد استفاده قرار داد؛ چرا که حکایت و لطایف بسیاری دربارهٔ برخی از شخصیت‌های ادبی نظیر فردوسی، ناصر خسرو در ادبیات فولکلور وجود دارد.

* زیرا بخش مهمی از فرهنگ تودهٔ ما را تشکیل می‌دهد.

* بهترین وسیله‌ای است که به کمک آن می‌توان همهٔ افکار بلند و آرای مافوق تصور را به مردم منتقل کرد تا آنان نیز با ذوق و اشتها بشنوند و بخوانند و لذت ببرند.

* فرزندان ما را به این آب و خاک دلبسته می‌کند و محبت به وطن را در جان و دل آنان می‌رویاند. آن‌ها را با کلمات آشنا و مأنوس می‌گرداند، هوش و حافظهٔ آنان را به کار می‌اندازد و باعث می‌شود که کنجکاو و خلاقیت پیدا کنند.

* بزرگان قوم برای اینکه افکار بلند خود را به فهم عامه نزدیک سازند، از این قالب مستعد و مناسب کمک می‌گرفته‌اند.

* به وسیلهٔ آن می‌توانیم دانش و اطلاعات خود را در زمینهٔ جامعه‌شناسی تاریخی افزایش دهیم.

* به تمامی زوایا و گوشه‌های زندگی مردم در اعصار و قرون گذشته راه پیدا کرده است.

* به وسیلهٔ آن می‌توان داستان‌های اصیل را از داستان‌های تقلیدی باز شناخت.

ادامه مطلب در صفحه ۹۶

حیث موضوع با قصهٔ نروژی نیز مشابه است. (هدایت، ۱۳۸۳: ۲۳۶-۲۳۴)

قصه‌ها و افسانه‌ها همه جا وجود دارد و بیانگر تجربیات روانی و اجتماعی مردم است اما این افسانه‌ها در مرحله‌ای دیگر و پس از تفسیرهای گوناگون، از سوی شاعران یا نویسندگان برای بیان معانی و مقاصد مشخصی به کار می‌رود.

در ادبیات مشرق‌زمین واژه‌های قصه، داستان و افسانه گاهی به جای یکدیگر استفاده می‌شوند و در نتیجه تفاوت‌ها نادیده گرفته می‌شود. به عنوان مثال سعدی در یک بیت حکایت را به دو معنی توصیف حقیقی و افسانهٔ خیالی به کار برده است. (مصفا: ۵۱۸)

حکایتی ز دهانت به گوش من آمد
دگر حدیث دو عالم حکایت است به
گوشم

حال باید اندیشید که چگونه می‌توان قصه، این ودیعهٔ معنوی را که خداوند نیز بارها در کتابش و در لابه‌لای کلامش برای فهم بیشتر انسان از تعالیمش به آن متوسل شده است، از نابودی نجات داد؟

شاید همه بر این عقیده باشند که باید از امکانات مدرن سود جست، از کتاب و هر نوشت ابزار دیگری که بتواند بقای قصه را حفظ کند. در غیر این صورت و با از بین رفتن قصه‌ها، تجربه‌ها، دانش‌ها، زبان‌ها و گویش‌های قومی، اصطلاحات و حتی بار عاطفی واژه‌ها و عبارات فراموش خواهد شد.

تشکیل می‌دهد، بی‌آنکه در گسترش و بازسازی قهرمان‌ها و آدم‌های قصه، نقش داشته باشد. (داد، ۱۳۷۵: ۲۳۳-۲۳۲)

من اصطلاح قصه را بر هر آنچه قبلاً داشته‌ایم و از آن‌ها به‌عنوان افسانه، حکایت، سرگذشت و ... یاد می‌شده است اطلاق می‌کنم و آنچه را بعد از مشروطیت به ایران آمده است و از آن‌ها به‌عنوان داستان کوتاه و نوول و رمان و ... یاد می‌شود داستان می‌نامم و از مجموع آن‌ها به عنوان «ادبیات داستانی fiction» یاد می‌کنم. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۹)

قصه نمودار قسمت مهمی از میراث فرهنگی هر قومی و ملتی است ارزش‌های سنتی و زمینه‌های فرهنگی و روان‌شناختی و همچنین سوانح و حوادث اجتماعی جدید در آن انعکاس پیدا می‌کند، می‌توان از گستردگی و انتشار هر یک از انواع قصه‌ها به مسائل مشترک بین اقوام و ملل و حتی سراسر بشریت پی برد. (مارزلف، ۱۳۷۱: ۱۵)

از مقایسهٔ قصه‌ها و افسانه‌های ملل گوناگون که در سرتاسر جهان دارد و بی‌شک متأثر از اعتقادات و خرافات و پیشگویی‌ها و افکار و اوهام اقوام بشر است، چنین بر می‌آید که بسیاری از آن‌ها با اندکی تغییر در همه جا یافت می‌شود. گرچه گاهی ساختمان ظاهری آن‌ها فرق می‌کند ولی موضوع آن‌ها همه جا یکی است. مثلاً قصهٔ ماه پیشانی ایرانی با کمی تغییر نزد فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها و ایرلندی‌ها وجود دارد و از